



گفت‌وگوی «جوان» با پژوهشگر حوزه زنان و خانواده

اهداف جمعیتی بدون توجه به مسئله از دواج جوانان محقق نمی‌شود

از دواج و طلاق بی‌تردید از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که به شکل مستقیم روی مسئله جمعیت اثر گذار است. بر این اساس برنامہ‌ریزی‌های جمعیتی بدون توجه به این مؤلفه‌های مهم و تأثیر گذار نمی‌تواند به اهداف درستی نائل آید. امروز در شرایطی قرار داریم که بخش مهمی از جوانان دهه شصتی در حال عبور از سن مناسب ازدواج و فرزندآوری هستند و این تهدیدی بالقوه برای رشد جمعیت کشور به شمار می‌رود و اگر این افراد به‌تجد قطعی برسند، آسیب‌هایی را هم در ابعاد فردی برای خودشان و هم در بعد اجتماعی برای جامعه در پی خواهد داشت. در عوض اگر این گروه از جوانان ازدواج کنند، حتی با فرض داشتن تنها یک فرزند

امروز با چالش ازدواج به ویژه برای متولدان دهه ۶۰ مواجهیم و طبق برخی آمارها احتمال دارد بخشی از دختران دهه شصتی به‌تجد قطعی برسند. با توجه به پژوهش‌هایی که در این رابطه داشته‌اید، چرا ازدواج برای دهه شصتی‌ها به چالش تبدیل شده است و در چه صورتی این‌تجد قطعی اتفاق خواهد افتاد و چگونه می‌توان این مسئله را مدیریت کرد؟

در سبک زندگی اسلامی مهم‌ترین عامل سلامت فرد و اجتماع در ازدواج خلاصه می‌شود. این مسائل به قدری اهمیت دارد که نصف دین ما با ازدواج کامل می‌شود، اما متأسفانه شاهد افزایش تجد دختران و پسران و تجد قطعی دختران دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ هستیم که عوامل مختلفی در آن دخیل است. سال‌های بعد از انقلاب و جنگ و دولت سازندگی، تحولات اجتماعی همچون پیشرفت آموزش و افزایش سطح تحصیل زنان باعث یکسری تغییرات کیفی در زندگی شد. بسیاری از این شاخصه‌ها دختران را به سمت شکل‌گیری یک هویت مستقل سوق داد و موجب افزایش سن ازدواج شد، بنابراین برای بخشی از تجد قطعی رخ داده در بین دختران باید جمعی از عوامل فرهنگی – اجتماعی را نام ببریم. به عنوان مورد اول، افزایش جمعیت آماری دختران دهه شصتی یا پسران دهه پنجاهی را داریم، زیرا این گروه اغلب با دهه پنجاهی ازدواج می‌کنند اما متأسفانه شاهد آن هستیم که پسران دهه ۵۰ تقاضای ازدواج با دختران دهه ۷۰ یا اوایل دهه ۶۰ را دارند. از سوی دیگر در دهه ۷۰ و تغییرات زندگی سنتی به سمت مدرن پس از پایان جنگ باعث تغییر در سبک زندگی دختران شد و آنها مجوریت خود را زندگی اجتماعی حضور در دانشگاه یا کار ارزشگذاری کردند. این مسئله موجب شد به بهانه تحصیل یا کار ازدواج‌شان را به تأخیر بیندازند و آن‌س حق استقلال مالی در آن سن، نوعی عدم‌نیاز در آنها ایجاد کرد. به عنوان نمونه در تحقیقی مشاهده می‌کنیم که زنان فارغ‌التحصیلی که در وزارت کار ثبت فرم داشتند و جوابی کار بودند، ۶۳ درصد مجرد و ۳۶ درصد متأهل بودند، یعنی نیمی از فارغ‌التحصیلان زن دانشگاه‌ها مجرد بودند، بنابراین تغییر سبک زندگی باعث شد یکسری تغییر در معیارهای ازدواج به تبع پیشرفت دختران در تحصیل و کار به وجود بیاید. مسئله بعدی افزایش توقعات از سمت دختران و خانواده‌ها در اوایل دهه ۸۰ بود که سن ازدواج مناسب این گروه بود. ما مشاوره‌های ازدواج را به این حالت کنونی نداشتیم که افراد و خانواده‌ها را راهنمایی‌های فردی و تخصصی در مسیر مناسب قرار دهند. از سوی دیگر در آن سال‌ها ما با الگوی ازدواج سنتی مواجه بودیم و حتماً باید از سوی شخصی دختر و پسر به هم معرفی می‌شدند اما در ازدواج دهه‌های ۷۰ و ۸۰ ما شاهد الگوی ازدواج متفاوت و سبک مدرنی از آشنایی دختر و پسر هستیم، البته این صحبت من به هیچ عنوان به معنای ارزشگذاری به این سبک مدرن نیست بلکه می‌خواهم بگویم جامعه به این سمت پیش رفت.

یعنی شما در کاهش ازدواج نقش مهمی

برای مسائل اقتصادی قائل نیستید؟ چقدر

از مسئله ازدواج را فرهنگی و چه میزان از

آن را اقتصادی می‌دانید؟

چرا باید مسائل اقتصادی را هم در نظر بگیریم. پسران با مسئله سربازی و عدم اشتغال و نداشتن حداقل درآمد کافی مواجه بوده و هستند و اینها خود از موانع ازدواج به شمار می‌آید. عدم استقلال مالی، نداشتن مهارت لازم و از سوی دیگر بالا رفتن توقعات خانواده‌ها دختر خانم‌ها باعث کاهش نرخ ازدواج می‌شود. به بیان دیگر به دلیل تورم و مشکلات پس از جنگ یا تحریم‌های گسترده، قطعاً ما برای تسهیل ازدواج دارای مشکلات اقتصادی هستیم، اما آنچه من در تجربه خودم در این سال‌هایی که در مورد واسطه‌گری ازدواج فعالیت دارم، دیده‌ام یا در پژوهش‌هایی که در مسئله ازدواج انجام داده‌ام، نشان می‌دهد فقر فرهنگی در علت‌یابی چالش‌های ازدواج و فقر اقتصادی ارجح است.

همانطور که می‌دانید امروز با چالش کاهش جمعیت مواجهیم و طبیعتاً یکی از مسائلی که منجر به تشدید این کاهش جمعیت شده است، کاهش ازدواج و خروج جمعیت گسترده‌ای از جوانان مجرد یا افرادی که از سن مناسب ازدواج عبور کرده‌اند از چرخه فرزندآوری است. از نگاه شما وظیفه دولت و نهادهای عمومی در این رابطه چیست؟

طبق آموزه‌های دینی، حاکمیت اسلامی وظیفه تسهیل شرایط ازدواج را در جهت برقراری جامعه سالم بر عهده دارد. اصل ۱۰ قانون اساسی با توجه به اهمیت نهاد خانواده، دولت اسلامی را به تدوین سیاست‌های اجتماعی به خصوص تسهیل ازدواج ملزم می‌کند، حتی تغییر در قانون حمایت از خانواده ۱۳۴۵ طبق الگوی اسلامی، نشانه عزم جدی دولت اسلامی برای کمک به تسهیل ازدواج است، اما آنچه شاهد آن هستیم این است که حاکمیت مسئله تسهیل ازدواج را تنها در ابعاد مادی و اقتصادی خلاصه کرده است. حاکمیت چقدر از بازوهای کمکی خودش، یعنی آموزش و پرورش و رسانه برای آموزش مهارت‌های زندگی به دختران و پسران و ایجاد یک هویت زناگویی و مردانگی استفاده کرده است؟ یا مؤلفه‌های دیگر تسهیل ازدواج همچون تغییرات در کاهش دوران سربازی، در نظر گرفتن تسهیلات برای سربازان متأهل یا سربازی در محل زندگی، همه اینها عواملی است که حاکمیت می‌تواند در تسهیل ازدواج کمک کند اما متأسفانه ازدواج به عنوان مسئله ارجح دیده نمی‌شود، در حالی که حتی ازدواج مسئله کاهش جمعیت را هم حل می‌کند. الان متأسفانه تمرکز روی خانواده‌های متأهل و فرزندان کم است، در حالی که اگر چه افزایش فرزندآوری و داشتن فرزندان بیشتر امر خوب است اما این هم باید مورد توجه باشد که با ایجاد تسهیلات برای ازدواج و بالا بردن آمار آن قطعاً آمار جمعیت هم بالا خواهد رفت. از سوی دیگر ما باید ببینیم آیا نهادهای مختلفی که زیر مجموعه حاکمیت بوده‌جه گرفته‌اند، مثل وزارت ورزش و جوانان یا شورای فرهنگی – اجتماعی زنان که سیاست‌های تحکیم خانواده را تدوین کرده است، واقعاً چه میزان موفقیت داشته‌اند یا اینها فقط اماردهی بوده یا واقعاً طرح‌هایی که داشته‌اند در حصول ازدواج تأثیر عملی داشته است، این مسئله باید مورد توجه قرار بگیرد.

تشکیل خانواده و سیاستگذاری در راستای تشویق این مهم، برکات زیادی برای جامعه دارد و از بروز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند، در حالی که جامعه‌ای که در آن بنیان‌های نهاد خانواده به هر شکلی تضعیف شود، به سمت و سوی اضمحلال پیش خواهد رفت و کاهش ازدواج هم یکی از مصادیق تضعیف بنیان خانواده است. بر این اساس در هفته جمعیت می‌خواهیم مسئله جمعیت را از زاویه‌ای دیگر یعنی ازدواج مورد واکاوی قرار دهیم، به همین خاطر سراغ دکتر مهدی به شادمانی، پژوهشگر حوزه زنان و خانواده و مدرس دانشگاه رفتیم تا از زاویه دید این فعال حوزه خانواده، ازدواج و آثار جمعیتی آن را مورد واکاوی قرار دهیم.



متأسفانه تأخیر در ازدواج و تجد قطعی سبب آسیب و بحران‌های مختلفی در جامعه می‌شود. در خصوص آسیب فردی، تبعات این آسیب و بهداشت و سلامت فردی را دچار چالش می‌کند و باعث رشد تنش‌های روانی استرس و اضطراب می‌شود. اگر فرد تحت مشاوره قرار نگیرد و برنامہ‌ریزی و اهداف خود را حول محور دیگری تدوین نکند و تنها نقطه تمرکزش را در ازدواج ببیند، قطعاً تأثیر منفی در سلامت فرد و اجتماع می‌گذارد

به بحث فقر فرهنگی در زمینه مسئله کاهش ازدواج اشاره داشتید. این چالش‌های فرهنگی چگونه مانع ازدواج و زمینه‌ساز بروز تجد می‌شود؟

دو عامل مهم فرهنگی در شکست ازدواج و تجد افراد داریم؛ یکی واسطه‌گری بدون تخصص و دیگری عدم آموزش مهارت‌های ازدواج.

واسطه‌گری ازدواج چه شرایطی دارد؟

مسئله اصلی در واسطه‌گری این است که واسطه‌گران دو گونه افراد هستند یا به جهت امر خیر وارد شده‌اند یا این



افراد هدف زندگی و معیارهای اصلی را نمی‌شناسند و همه اینها به عدم آموزش صحیح معیارهای ازدواج برمی‌گردد.

شما به عنوان کسی که در حوزه واسطه‌گری ازدواج فعالیت و پژوهش‌هایی داشته‌اید، برای تسهیل ازدواج چه پیشنهادهاتی دارید؟

در خصوص مسئله ازدواج با توجه به معیارهای صحیح، باید سبک فرهنگ‌سازی مناسب برای معیارهای ازدواج را مورد توجه قرار دهیم تا بتوانیم ازدواج آگاهانه و آسان داشته باشیم. بعد از گذر از این چالش‌ها تازه به چالش‌های اقتصادی می‌رسیم، یعنی بسیاری از ازدواج‌ها با تمرکز بر واسطه‌گری صحیح و تمرکز بر آموزش مهارت‌های ازدواج سر می‌گیرد و این چالش حل می‌شود و به نظرم حاکمیت باید سیاستگذاری و اجرا و نظارت خود را در ازدواج در این دو مقوله بگذارد. تسهیل ازدواج بر پایه آموزش و نظام‌مند کردن واسطه‌گری و آموزش مهارت‌های ازدواج است. به جای آنکه ما به فرد مهارت‌های جلوگیری از طلاق را یاد بدهیم، مهارت ازدواج و مهارت ورود به زندگی و به دختران مان هویت زنانه را یاد بدهیم.

در صورت تداوم وضعیت کنونی در حوزه ازدواج در آینده با چه چالش‌هایی مواجه خواهیم بود؟

در خصوص چالش‌های ازدواج باید بگویم که متأسفانه تأخیر در ازدواج و تجد قطعی سبب آسیب و بحران‌های مختلفی در جامعه می‌شود. در خصوص آسیب فردی، تبعات این آسیب و بهداشت و سلامت فردی را دچار چالش می‌کند و باعث رشد تنش‌های روانی استرس و اضطراب می‌شود. اگر فرد تحت مشاوره قرار نگیرد و برنامہ‌ریزی و اهداف خود را حول محور دیگری تدوین نکند و تنها نقطه تمرکزش را در ازدواج ببیند، قطعاً تأثیر منفی در سلامت فرد و اجتماع می‌گذارد. از چالش‌های دیگر مسئله یکبارگی بسیاری از دختران است که قطعاً مشکلات اقتصادی با افزایش سن برای آنها ایجاد می‌کند، اما آسیب‌های اجتماعی افزایش سن ازدواج و عدم رضای نیازهای جنسی افراد، برای افرادی که زندگی‌شان حول محور اسلامی نیست، باعث ارتکاب بزه می‌شود و فشار روانی بر فرد مجرد، زمینه ایجاد روابط نامشروع و انحراف اجتماعی را فراهم می‌کند یا شاهد ناسازگاری فرد با خانواده و بی‌توجهی خانواده به مشکلات تجد آنها در برخی مواقع سبب خننه‌گریزی آنها می‌شود، بنابراین با توجه به فرهنگ غنی اسلامی که در مسئله ازدواج وجود دارد و با عنایت به اینکه ازدواج نقش مهمی در کارکرد خانواده و سلامت جامعه دارد، تمرکز مکاتب غربی و به خصوص مکتب فمینیسم در مسئله تجد و دیدگاه‌های مردسنت‌انه افراد را به سمت میل نداشتن به ازدواج به دلیل باورهای مردسنت‌یز غریب می‌کنند. باید متوجه عواقب آن باشیم، باید ببینیم که در جامعه ما آیا این قابل پسند است؟ در جامعه‌پذیری ما، رشد فردی ما، مسائل روحی – روانی ما اصلاً با این معیارهایی که برای تجد قطعی خودخواسته وجود دارد مورد پسند است؟



لزوم فرهنگ‌سازی برای تغییر آمار ازدواج و فرزندآوری

■ محمدمهدی نیک‌ضمیر

با عبور سن دختران و پسران از ۳۵ سالگی شانس ازدواج‌شان کاهش می‌یابد و با افزایش این سن، حتی ممکن است به تجد قطعی برسند و دیگر شانس‌ی برای ازدواج نداشته باشند. در میان جمعیت ازدواج‌نگرده کشور مان، آمار دهه شصتی‌ها نسبت به آمار سایر دهه‌های سنی بالاتر است و نکته مهم اینکه بخش مهمی از این افراد در حال عبور از سن مناسب ازدواج هستند.

از حدود ۸/۵ میلیون پسر و ۵/۵ میلیون دختر دهه شصتی، ۲/۱ میلیون پسر و ۲/۱ میلیون دختر هنوز مجردند؛ مجردهایی که در بازه‌های سنی ۳۰ تا ۳۹ سال قرار می‌گیرند، این به این معناست که حدود یک‌چهارم از پسران و یک‌چهارم از دختران دهه شصتی همچنان مجردند و با افزایش سن از آن خطر تجد قطعی و تنهایی و آسیب‌های ناشی از آن قرار می‌گیرند و از سوی دیگر از چرخه فرزندآوری و افزایش جمعیت هم خارج می‌شوند، این در حالی است که ابرچالش این روزهای کشور مان مسئله بحران جمعیت و فرورفتن در سیاهچاله کاهش جمعیت است.

در این میان فرهنگ حاکم بر ازدواج و فاصله سنی میان زن و مرد می‌تواند دختران دهه شصتی را در شرایط سخت‌تری قرار دارد و آنها را با تنگنای ازدواج مواجه کند چرا که با عنایت به فرهنگ غالب در جامعه، اغلب پسران به دنبال دخترانی هستند که از آنها کوچک‌تر باشند و در مواردی با این مسئله مواجهیم که این فاصله سنی هر چه بیشتر باشد، برای آقایان مطلوب‌تر است. بر این اساس پسران متولد دهه‌های ۵۰ و ۶۰ به جای آنکه سراغ دخترانی در گروه سنی خودشان بروند و فاصله سنی توصیه شده از سوی روانشناسان و کارشناسان خانواده، یعنی مثبت و منفی سه سال را رعایت کنند، خیلی وقت‌ها سراغ دختران دهه‌های بعدی می‌روند و خواهان ازدواج با دختران دهه ۷۰ هستند!

گذشته از نامهارنگی و ناهمسانی‌ای که این قبیل ازدواج‌ها می‌تواند در پی داشته باشد و این فاصله سنی زیاد به گسست و انقطاع نسلی بینجامد و موجب شود زن و شوهر نتوانند رابطه مناسبی باهم حتی تجد قطعی جمعی از دختران متولد سال‌های پایانی دهه ۵۰ و همچنین دختران دهه شصتی ازدواج‌پس برود، این در حالی است که با فرهنگ‌سازی برای کاهش فاصله سنی پسر و دختر، همسن‌گزینی و حتی ازدواج‌پس با دختری که از وی بزرگ‌تر است، می‌تواند بخشی از چالش ازدواج در جامعه را حل و فصل کند. از منظر روانشناختی هم لزوماً سن یکی از معیارهای کفویت به شمار نمی‌رود و نمی‌توان نسخه واحدی برای همه افراد پیچید، همچنانکه طی سال‌های اخیر شاهد ازدواج‌هایی هستیم که خانم از آقا بزرگ‌تر است و با عبور از پنج سال نخست زندگی که بحرانی‌ترین دوران آن است، مشکل در زندگی مشترک آنها پیش نیامده است و زندگی خوبی دارند.

حل مسئله فاصله سنی در ازدواج و کاهش این فاصله و تغییر معیارهای کفویت از سن به سایر موضوعاتی که می‌تواند اثر گذاری عمیق‌تری هم داشته باشد؛ مسئله‌ای است که نیازمند تغییر در فرهنگ و طرز تفکر جوانان و خانواده‌هاست چرا که به واسطه غلبه فرهنگ لزوم بزرگ‌تر بودن پسر از دختر در ازدواج حتی خود دختر خانم‌ها اغلب به واسطه فشارهای اجتماعی و برخورد خانواده‌ها به خصوص خانواده پسر، زیر بار ازدواج با پسر بزرگ‌تر از خود نمی‌روند! بگذریم از اینکه بسیاری از خانواده‌ها هم چنین ازدواجی را توصیه نمی‌کنند و بر اساس غلبه همان فرهنگ قدیمی به دنبال آن هستند که عروس از داماد حداقل پنج سالی کوچک‌تر باشد و حد مطلوب‌ترین فاصله «هر چه بیشتر بهتر» است! با اصلاح نگاه جامعه به بحث فاصله سنی دختر و پسر، بخش مهمی از چالش ازدواج جوانان حل و فصل می‌شود و با حل مسئله ازدواج و به خانه بخت رفتن مجردها، خود به خود بخشی از مسئله جمعیت هم حل خواهد شد چرا که هر تازده‌عروس و تازه دامادی خواهان فرزند هستند. از سوی دیگر چنین ازدواجی را بزرگ‌تر از ازدواج با پسر بزرگ‌تر از خود محدود کردن سن باروری زنان به ۳۵ سال، حتی یک زن ۴۵ ساله هم می‌تواند مادر شود و در غرب اینگونه به‌جها را گلدن ببیی یا «فرزند طلایی» نامگذاری می‌کنند. «فرزند طلایی» و رویکردی است که کشورهای جهان برای افزایش فرزندآوری پیش در گرفته‌اند؛ درست برخلاف رویکرد نادرستی که در کشور ما وجود دارد و هنوز از سوی برخی پزشکان به کار گرفته می‌شود!